

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ک. ابراهیم
۰۳ می ۲۰۱۸

رواج عدول از اصول کمونیسم علمی

در میان نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن! (۲)

به ادامه گذشته:

رفقاء در "سنتز نوین کمونیسم" ادامه داده و می نویسند: "بنیادی ترین و اساسی ترین جنبه سنتز نوین تکامل و سنتز بیشتر کمونیسم به عنوان رویکرد روش علمی است".

این یعنی گریز از بررسی تضادهای مرکب به تضادهای درونی در تضادهای ساده و حرکت آن، که ربطی به تضادهای مرکب در یک جامعه ندارد و علم کمونیسم را از کیفیت همه جانبه بودن به سطح یک جانبگی تنزل می دهید؟! امری که با عدول از بررسی حرکت تضادهای مبارزه طبقاتی به شامورتی بازیهایی سنتزی در نفی دستاوردهای کمونیسم علمی متوسل می شوید زیرا سنتز کردن را "بنیادی ترین و اساسی ترین علم کمونیسم" پیش می نهید!

و در ادامه توجیهات سنتز می نویسید: "عناصر مرکزی سنتز نوین کمونیسم علم است و نه ایدئولوژی. تحلیل علمی ماتریالیسم دیالکتیک و یا دیالکتیک ماتریالیستی تاریخ، از جسمیت بخشیدن به پرولتاریا کسب می کند... اما این جایگاه خاص پرولتاریا در ریشه کن کردن نظام طبقاتی به معنای آن نیست که هر فرد یا گروه از این طبقه به صرف تحت استثمار بودن «دسترسی ویژه» به حقیقت و «توانائی ویژه» در فهم دینامیکهای جامعه و دگرگون کردن آن دارد".

در این مانیفست رفقاء جهان بینی ماتریالیستی – دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی جوامع بشری توسط علم کمونیسم را به سطح ایدئولوژی ایده آلیستی متصل کرده اند؟! هنر این سفسطه سنتز بازی شما در سطح مخدوش کردن علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا و کشاندن آن به سطح ایدئولوژی ایده آلیستی، به سطح طبقات استثمارگر و ستمگر برای اثبات ادعای خودتان، با پیش کشیدن بررسی یک فرد پرولتاریا، حکم صادر می کنید؟ به جای گرمی داشتن انقلابی تربودن طبقه کارگر در مقایسه با هر طبقه دیگر استثمارگر و ستمگر، به دلیل عاری بودن از منافع خصوصی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله در استثمار کردن و ستم بر دیگران، این طبقه و آموزش جهان بینی ماتریالیستی – دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی عناصر آگاه طبقه کارگر، کمتر از هر طبقه دیگر غیر کارگر دچار ایده آلیسم می شود. اما شما استدلال خود را به سطح فردی یک کارگر می کشانید که نهایتاً به نفی این کیفیت بالای طبقه کارگر می رسد. از جمله مهر ما فوق طبقاتی زدن به حقیقت در برخورد به ارزیابیهای مبارزات طبقاتی در جوامع – در مقایسه بین نظرات

عناصر آگاه بورژوازی و خرده بورژوازی به رویدادهای مشخص که توسط حزب کمونیست متشکل از عناصر آگاه طبقه کارگرنیز بیان می شود- شما به ما وراء ماهیت طبقاتی بودن حقیقت در جوامع طبقاتی متوسل می شوید! از جمله امروز دفاع از رفرا ندوم، دفاع از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، دفاع از دموکراسی مافوق طبقاتی، طبقاتی ندیدن این گونه موضوعات را بدون در نظر گرفتن این واقعیت که سازماندهی این مسایل تحت رهبری طبقه کارگر یا بورژوازی است به فراموشی سپرده می شوند که معرف همین دیدگاه شما می باشد که تشخیص طبقاتی بودن حقیقت را در جامعه طبقاتی موجود به زیر علامت سؤال می برید تا با سنتز تراشی تنوری یک جانبه خودتان را محقانه جلوه دهید.

توضیح دیگران در مورد "سنتز نوین کمونیسم: همچنین گرایش متافیزیکی مذهب گونه به «اجتناب ناپذیر» دیدن پیروزی انقلاب کمونیستی را نقد می کند... زیرا تنها یکی از جاده هائی است که در مقابل جامعه بشری قرار دارد... در پیش گرفتن این جاده امری «خود به خودی» نبوده و کاملاً به نیروی آگاهانه و تاریخی جهانی وابسته است".

در این جا نیز بحثی به میان می کشید که هیچ رهنمودی مبارزه جویانه در خدمت به پیروزی انقلاب اجتماعی توسط کمونیسم علمی داده نشده که "خود به خودی" طرح شده باشد. در عین حال، اگر شما ماتریالیسم تاریخی و مبارزات طبقاتی چند هزار ساله را قبول داشته باشید، می بینید که در شیوه های تولیدی متفاوت میان مثنی مالکان وسایل تولید و مبادله - برده دار، فئودال و سرمایه دار - به طبقات تحت استثمار و ستم - برده، دهقان، کارگر - در ستیز برای حفظ موقعیت خود موجود بوده و در این میان رقابت بر سر حاکمیت بین خود این مثنی مالک نیز وجود داشته و نهایتاً مدافعان شیوه تولید پیش رفته این تاریخ اکنون به جایی رسیده که نظام سرمایه داری غالب بر جهان شده است. بیان این واقعیت و تلاش طبقه کارگر برای کسب قدرت و استقرار سوسیالیسم و ادامه انقلاب تا به آخر وظیفه ای انقلابی و متریقی است برای تحقق آن که تا به امروز جریان داشته است.

اما نقد چنین تلاشی "متافیزیکی مذهب گونه به «اجتناب ناپذیر» دیدن پیروزی انقلاب کمونیستی" را تبلیغ کردن از جانب شما، نتیجه ای جز دل سرد کردن طبقه کارگر و توده های زحمت کش در دست زدن به پیروزی انقلاب و تعمیق آن ندارد و چنین دیدی بر جنبش کمونیستی مسلح به کمونیسم علمی غالب نبوده است. زیرا علم کمونیسم پاسیو نبوده و راه حل ادامه مبارزه تا به آخر را فرموله کرده و شما وظیفه دفاع از آن را دارید. چه پیامی در "اجتناب ناپذیر بودن" از سوسیالیسم و کمونیسم، جز وادادگی دارید و بیان این مطلب از جانب شما چه تکاملی در علم کمونیسم است؟! این به زیر علامت سؤال بردن این آینده، پیامی جز خدمت به تداوم نظام منحن سرمایه داری که به اوج بربریتش رسیده است، نمی تواند داشته باشد؟ شما کدام تحلیلی را حتا از دید خیرخواهانه انجام داده اید که علت شکست طبقه کارگر و کمونیستها ناشی از اعتقادشان به "اجتناب ناپذیر بودن" سوسیالیسم دچار شده و شما دن کیشوت وار مبارزات ۲۰۰ ساله طبقه کارگر و کمونیستها را مورد "نقد" قرار می دهید؟

نظرات دیگری نظیر این که "نظام سرمایه داری جهان، به نظام امپریالیستی تبدیل شده است. به این معنا توجیه می کنید که، تمام نقاط دنیا توسط نظام امپریالیستی جهان را در یک نظام واحد اقتصادی و سیاسی ادغام کرده و به اشکال مختلف بر همه کشورهای جهان از جمله ایران، تسلط دارد".

اگر شما معتقد به امپریالیستی شدن نظام سرمایه داری در ایران با ورود سرمایه های امپریالیستی هستید، باید دلایل ماهیت امپریالیستی بودن ایران را نه ناشی از دخالت نظام امپریالیستی جهانی در ایران، بلکه ناشی از رشد نظام سرمایه داری در ایران و رسیدن آن به سطح کیفیت امپریالیستی تحلیل کنید که لنین به طور فشرده می نویسد:

" برای امپریالیسم آن چنان تعریفی نمود که متضمن پنج علامت زیرین باشد: ۱) تمرکز تولید و سرمایه که به آن چنان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصار هائی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می کنند به وجود آورده

است. ۲) درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارش مالی براساس این سرمایه مالی. ۳) صدور سرمایه ای که از صدور کالا متمایز است، اهمیت بسیار جدی کسب می کند. ۴) اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم نموده اند پدید می آید و ۵) تقسیم اراضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان می رسد". (امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری)

آیا این ادعای شما دایر بر تعیین کننده دانستن عامل خارجی در تضادهای درون کشوری نمی باشد که ضد "مانوئیسم" است که خود را وفادار به آن می دانید؟

شما به علاوه معتقد به سنتز سازی می نویسید: "رقابت قوه محرکه عمده در توسعه اقتصادی سرمایه داری است. همین رقابت، قوه محرکه ای برای پیشرفتهای شگفت انگیز انسان در فن آوری است که به نوبه خود موجب رونق اقتصاد سرمایه داری در حیطه ای و تاملتی می شود".

اما لنین می نویسد (۱۹۱۷): "رشد عظیم صنایع و پروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید در بنگاههای بزرگی که دائماً در حال توسعه است یکی از شاخص ترین خصوصیات سرمایه داری است". (همانجا). "گزارش کمیسیون دولتی امریکا در باره تراستها مشعر بر آن است که «برتری آنها بر رقبای خود مبتنی بر عظمت بنگاهها و تکنیک عالی آنها است». "سرمایه داری در مرحله امپریالیستی خود به جامعترین وضعی به تولید کاملاً جنبه اجتماعی می دهد و سرمایه داران را علی رغم اراده و شعورشان به یک نوع نظام اجتماعی نوینی می کشاند که عبارت است از مرحله انتقال از آزادی کامل رقابت به اجتماعی شدن کامل تولید جنبه اجتماعی به خود می گیرد". "اگر این مطلب را با زبان بشری بیان نمایم چنین می شود: تکامل سرمایه دار به حدی رسیده است که با آن که تولید کالائی کمافی السابق «حکمرانست» به مثابه پایه تمام اقتصاد به شمار می رود". (همانجا)

بنابراین، "قوه محرکه" عمده توسعه اقتصادی نه رقابت بلکه تولید کالائی است، و به خاطر هرچه بیشتر تولید فن آوری توسعه می یابد. زیرا بدون تولید کالاها، رقابت تخیلی نظیر فتح آسیاب توسط دن کیشوتها می تواند باشد. رقابت تنها پس از تولید توسط کارگران، در بین فروشندگان فروش کالاها صورت می گیرد که به خاطر نیاز مصرفی بشر رقابت در فتح بازارهای جهان وارد کارزار می شود. دست یابی به تکنیک برتر تولیدی، نیاز دائمی نظام سرمایه داری در گردش سرمایه اش می باشد. اگر رقابت قوه محرکه عمده باشد، با از بین رفتن یا کمبود تولید، در میان سرمایه داران رقابت نمانده و اقتصاد هم با فلاکت دچار بحران می شود.

رفقاء در تأیید غرق شدگان در گرداب سنتز بازی، قوه محرکه دیگری کشف می کنند. "تضاد «آناشی و ارگانیزاسیون» را در کارکرد سرمایه داری به عنوان قوه محرکه عمده آن تشخیص داده و مفهوم سازی می کنند".

علاوه بر این تحریفها از مواضع کمونیسم علمی، رفقاء در زیر سایه سنتز نوین کمونیستی در بی راهه ای گام گذاشته اند که جز دنباله روی از "نو آورانی" نمی باشد که لنین در برنامه ما در نیمه آخر ۱۸۹۹ نوشت:

"نوآوران" حتا یک قدم علمی را که مارکس و انگلس آن را به ما سفارش کرده بودند، برنداشته اند. آنها هیچ گونه شیوه جدید مبارزه به پرولتاریا نیاموخته اند. آنها فقط عقب نشینی کرده اند، قسمتهایی از تنوری عقب مانده را به عاریت گرفته و به پرولتاریا نه تنوری مبارزه بلکه تنوری واگذاری و آنهم واگذاری به وحشی ترین دشمنان پرولتاریا و احزاب بورژوازی که هیچ گاه دست از یافتن ابزار جدید تله گذاری برای سوسیالیستها بر نمی دارند، می آموزند".

سرنوشتی تکراری بهتر از این درانتظار "مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران" در شرایط جدید تاریخی نیست و بازبینی آن با محکم به دست گرفتن تنوری کمونیسم علمی و تلفیق آن با شرایط مشخص ایران را برای این رفقاء خواستارم.

ک.ابراهیم - ۱۵ اسفند [حوت] ۱۳۹۶ (۶ مارچ ۲۰۱۸)